اسم اعظم خدای تبارک و تعالی

۱. مهج الدعوات: امام صادق علیه السلام فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» اسم خدای اکبر است یا آن‌که فرمودند که: اسم خدای اعظم است.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خدای تعالی حرف‌های آن از یک‌دیگر جدا در قرآن وارد شده است.

امام جعفر صادق علیه السلام به بعضی از اصحاب خود فرمودند: آیا می‌خواهی که به تو اسم اعظم خدا را تعلیم کنم؟ آن شخص گفت: بلی. آن حضرت فرمودند: سوره حمد و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و آیة الکرسی و سوره إِنَّا أَنْزَلْناهُ را بخوان، پس آن‌گاه رو به قبله کن و دعا کن آن‌چه را که می‌خواهی.

حضرت امام رضا علیه السّلام فرمودند: هر کس بعد از نماز صبح صد مرتبه بگوید: ابتدا به نام خدای بخشنده مهربان، نیست قدرتی و توانائی مگر به خدای بلند مرتبه بزرگ.

به سوی اسم اعظم از سیاهی چشم به سفیدی آن نزدیک‌تر خواهد بود و به درستی که در این کلمات اسم اعظم داخل است.

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند: اسم اعظم خداوند«یا حیّ یا قیّوم» است.

امام رضا علیه السلام فرمودند: این کلمه نزدیک‌ترین کلمات به اسم اعظم خدای تعالی از سیاهی چشم به سفیدی آن است: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ.»

حضرت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به ابی عیّاش زید بن صامت برادر بنی رزیق گذشتند که نشسته بود و این کلمات را می‌گفت: خداوندا به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به حقّ آن‌که برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو ای بخشنده ای تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمین ای صاحب بزرگی و بخشش.

پس حضرت رسالت پناه صلی اللّٰه علیه و آله به جمعی از اصحاب خود فرمودند که آیا می‌دانید که این دعا چه کلمات است که آن را این شخص خواند؟ گفتند که: خدا و رسول او داناتر هستند. آن حضرت فرمودند که: هر آینه خدای عزّ و جلّ را به اسم اعظم خواند که هر گاه او به این اسم خوانده شود، حاجت خواننده را برمی آورد و هر گاه خدای تعالی به این اسم سؤال کرده شود، عطا می‌کند.

و از آن جمله حدیثی است که به روایت اسماء دختر زید وارد شده است که حضرت رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: آن‌که این اسم خدا اعظم است که هر گاه او به این اسم خوانده شود، او حاجت آن بنده را برمی آورد و آن این است: قُلِ اللَّهُمَّ مالِکَ الْمُلْکِ تُؤْتِی الْمُلْکَ إلی بِغَیْرِ حِسابٍ «بگو (ای محمّد) که خداوند ای صاحب پادشاهی می‌دهی تو پادشاهی را تا به غیر حساب».

حدیثی دیگر به روایت ابن عبّاس مروی است که گفت: پیغمبر خدا صلی اللّٰه علیه و آله فرمودند: اسم خدای اعظم در شش آیه است که

در آخر سوره حشر است و آن از یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا است تا به وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

و از آن جمله حدیثی است که به روایت ابی امامة وارد شده است که گفت: پیغمبر خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند که اسم اعظم که هر گاه خدای تعالی به آن اسم خوانده شود، حاجت بنده خود را برمی آورد، در سه سوره است: در سوره بقره و آل عمران و طه. ابو امامة گفته: و امّا آن‌که در سوره بقره است آیة الکرسی است و امّا آن‌که در سوره آل عمران است پس آن این است: الم اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ خدا نیست خدائی مگر او که زنده بخود برپاست. و امّا آن‌که در سوره طه است این است: «وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ» و خوار و ذلیلند روی‌ها برای زنده به خود بر پای.

و از آن جمله این است که در حدیث طولانی مروی است که حضرت پیغمبر صلّی اللّٰه علیه و آله از مردی شنیدند که این اسماء را بعد از نماز عشاء می‌خواند: خداوندا! به درستی که من گواهی می‌دهم به آن‌که تو خدائی نیست خدائی مگر تو یگانه بی‌نیازی که نزائیده و زائیده نشده است و نیست برای او همسر کسی.

و در روایت دیگر که ما او را در جزء چهارم از کتاب تحصیل در ترجمه مبارک بن عبد الرّحمن ذکر کرده ایم، بر این وجه است: خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم به حقّ آن‌که توئی خدای یگانه دائمی که نزائیده و زائیده نشده است و نیست برای او همسر کسی.

پس آن‌گاه حضرت پیغمبر صلّی اللّه علیه و آله فرمودند: قسم به کسی که نفس من به دست قدرت اوست که هر آینه این مرد خدای خود را به اسم اعظم سؤال کرد، آن چنان اسمی که هر گاه خدای تعالی به آن

سؤال کرده شود، عطا می‌کند و هر گاه او به آن اسم خوانده شود حاجت بنده خود را بر می‌آورد.

و از آن جمله حدیثی است که به روایت عایشه مروی است که به حضرت پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله گفت که: یا رسول اللَّه! به من اسم عظیم و اعظم خدای تعالی را تعلیم نمای. پس آن حضرت به او فرمودند که وضو ساز، پس او نیز وضو ساخت. پس به او گفتند که این کلمات را بخوان تا آن‌که من این‌ها را بشنوم. پس عایشه نیز آن‌ها را خواند و این کلمات این است: خداوندا! به درستی که سؤال می‌کنم ترا به حقّ نام‌های تو که نیکویند همه آن‌ها آن‌چه می‌دانم از آن‌ها و آن‌چه نمی‌دانم و سؤال می‌کنم ترا به نام تو که بزرگ و بزرگ‌تر است و کبیر و اکبر است.

پس آن حضرت فرمودند که تو ای عایشه! قسم به حقّ آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، اسم اعظم را یافتی.

و از آن جمله روایتی است که از أنس مروی است که: پیغمبر خدا صلّی اللَّه علیه و آله گفت آن‌که یوشع بن نون این دعا را خواند. پس به برکت این دعا خدای تعالی آفتاب را از فرو رفتن نگاه داشت تا آن‌که او از نماز فارغ شد و دعا این است:

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام تو که پاکیزه و پاک و پاک گردانیده شده و منزّه و با برکت و سپرده شده در خزانه و پنهان است و نوشته شده است بر سراپرده حمد و سراپرده بزرگی و سراپرده قدرت و سراپرده پادشاهی و سراپرده پنهانی ها، می‌خوانم ترا ای پروردگار من به آن‌که برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو که روشنی ده عالمیانی و نیکوکار و بخشنده مهربان و راست گوئی دانای پنهان و حاضری تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمین و روشنی ده آن هائی

و بپای دارنده آن هائی صاحب بزرگی و بخششی رحم کننده روشنی بخشی همیشگی و منزّهی زنده ای که نمی‌میرد.

و به روایت حمزة بن عبد المطّلب وارد است که رسول خدا صلی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام تو که بزرگ است و بخشنودی تو که بزرگ‌تر است.

و در روایت عایشه مذکور است که حضرت پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام تو که پاک و نیکوی و با برکت است و دوست‌ترین نام هاست به سوی تو آنچنان نامی که هر گاه خوانده شوی تو به آن نام اجابت می‌کنی و هر گاه سؤال کرده شوی تو به آن نام عطا می‌کنی و هر گاه رحم طلبیده شوی تو به آن نام رحم می‌کنی تو و هر گاه فرج طلبیده شوی، تو به آن نام فرج می‌دهی تو.

و از آن جمله روایتی است که به روایت ابن مسعود وارد شده که حضرت پیغمبر فرمودند: خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به محل‌های بسته شدن عزّت از عرش تو و به منتهای رحمت از قرآن تو و به اسم تو که بزرگ‌تر است و به بزرگی تو که بلندتر است و به کلمه‌های تو که تمامند.

و از آن جمله روایتی است که به روایت ابن عبّاس وارد شده است که پیغمبر صلّی اللَّه علیه و آله فرمودند: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ «ابتدا بنام خدای بخشنده مهربان»، اسمی از اسم‌های خدای تعالی است که بزرگ‌ترین نام هاست و نیست میان آن و میان اسم خدای اعظم مگر مانند سیاهی چشم و سفیدی آن از نزدیکی.

و از آن جمله روایتی است که از مردی وارد شده است که گفته است: دائما از خدای تبارک و تعالی طلب می‌نمودم که به من اسم اعظم خود را تعلیم کند. پس خوابیدم و در خواب دیدم که در آسمان به ستاره‌ها این اسم نوشته بود: ای تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمین ای صاحب بزرگی و بخشش.

و از آن جمله حدیثی است که از حضرت امام زین العابدین علیه السلام مروی است که فرمودند: من از خدای تعالی در عقب هر نمازی یک سال سؤال کردم آن‌که مرا اسم اعظم خود را تعلیم کند. پس قسم به خدا که بعد از نماز صبح نشسته بودم که چشم‌های مرا خواب گرفت. پس مردی را دیدم که در پیش روی من نشسته است. پس گفت که: حاجت تو برآورده شد پس تو این را بگو: خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام تو که خداست، خدا خدا خدا نیست خدائی مگر او که پروردگار عرش بزرگ است.

پس آن مرد گفت که آیا فهمیدی، یا آن‌که بر تو اعاده کنم؟ من گفتم که: بر من اعاده کن. پس بر من اعاده کرد و آن حضرت فرمودند: پس من این اسم را به چیزی نخواندم مگر آن‌که به آن رسیدم و امیدوارم آن‌که این اسم برای من نزد خدای تعالی ذخیره ای باشد.

و از آن جمله روایتی که از صالح مرّی مروی است که گفت که شخصی در جواب به من گفت که: آیا می‌خواهی که ترا به اسم خدای اعظم تعلیم نمایم که هر گاه خدای تعالی به آن اسم خوانده شود، اجابت کند؟ گفتم: بلی. گفت: هر دعائی که می‌کنی پس این را بگو: خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام تو که سپرده شده در خزانه تو و پنهان است و با برکت پاکیزه پاک و منزّه است.

صالح گوید که من خدا را در هیچ بیابانی و نه در دریائی نخواندم مگر آن‌که دعای من مستجاب شد.

و از آن جمله از ابی غالب قطان مروی است که گفت: از خدای تعالی بیست سال مسألت نمودم آن‌که مرا اسم اعظم را تعلیم کند که هر گاه خدای به آن اسم خوانده شود، اجابت می‌کند و هر گاه به آن سؤال کرده شود، عطا می‌کند. پس من در یک شبی نماز می‌کردم که شنیدم شخصی می‌گفت: ای غالب! گوش بینداز به آن‌چه می‌شنوی. پس مرا خواب برد ایستاده ناگاه شنیدم که شخصی گفت که این کلمات را بگو: ای گشایش دهنده از غم! ای برطرف کننده اندوه و ای وفاکننده به شرط خود و ای زنده! نیست خدائی مگر تو.

پس من از خدای تعالی بعد از این به این کلمات چیزی را سؤال نکردم، مگر آن‌که خدا آن را به من عطا نمود.

و از آن جمله حدیثی است که از یحیی بن سلیم روایت شده است آن‌که به من رسیده بود آن‌که: ملک الموت از جانب خدای تعالی مأذون شده به آن‌که بر یعقوب سلام نماید. پس چون به یعقوب وارد شد و بر او سلام کرد، یعقوب به او گفت ترا قسم می‌دهم به کسی که ترا خلق نموده است آن‌که آیا قبض روح یوسف کرده ای؟ ملک الموت گفت: نه. آیا می‌خواهی که ترا کلماتی تعلیم کنم که تو از خدای تعالی چیزی را سؤال نکنی، مگر آن‌که خدا آن را به تو عطا کند. یعقوب گفت: بلی می‌خواهم. ملک الموت گفت: این کلمات را بگو: ای صاحب احسان که بریده و برطرف نمی‌شود هرگز و شماره نمی‌کند آن را غیر او کسی.

راوی گوید که هنوز صبح طلوع نکرده بود که پیراهن یوسف را برای یعقوب آوردند.

و از تذییل محمّد بن نجار در ترجمه احمد بن محمّد بن علیّ حربی به سندهای خود از اسماء دختر زید روایت شده است که گفت: حضرت رسول صلی اللَّه علیه و آله فرمودند که اسم خدا اعظم در این دو آیه است: «اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ و إِلهُكُمْ إِلهٌ واحِدٌ» اوست خدا نیست خدائی مگر او که زنده به خود برپاست خدای شما خدائی است یگانه.

و از جمله روایت هائی که در اسم اعظم خدای تعالی وارد شده است، روایتی است که به سندهای ما تا محمّد بن حسن صفّار مروی است و او به سندها تا ابو الجارود از زید بن علیّ نقل نموده است که گفت: به درستی که امّ سلمه از رسول خدا صلّی اللَّه علیه و آله از اسم اعظم خدا پرسید. پس حضرت از او روی گردانیدند و ساکت شدند. تا آن‌که آن حضرت بر امّ سلمه داخل شدند و حال آن‌که او در سجده بود و این کلمات را می‌خواند:

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به نام‌های تو که نیکویند به حقّ آن‌چه دانسته‌ام از آن‌ها و به حقّ آن‌چه ندانسته‌ام آن را، و سؤال می‌کنم ترا به حقّ نام تو که بزرگ‌ترین نام‌ها است، آن نامی که هر گاه خوانده شوی تو به آن نام اجابت می‌کنی تو و هر گاه سؤال کرده شوی به آن نام می‌بخشی تو. پس به درستی که برای توست ستایش نیست خدائی مگر تو که بخشنده و تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمینی تو ای صاحب بزرگی و بخشش. پس آن حضرت فرمودند که: ای امّ سلمه! تو اسم اعظم را یافتی که آن را از خدای تعالی سؤال نموده بودی.

و از جمله روایت‌ها در اسم اعظم، روایتی است که ما آن را در کتاب «اغاثة الدّاعی» ذکر نمودیم و آن را در این کتاب نیز ذکر می‌کنیم، چون

که ما بسیاری از روایات را ذکر نمودیم که در اسم اعظم وارد شده‌اند. پس گوئیم که در کتاب کهنه ای این عبارت را از علی بن عیسی علوی یافتیم که گفت: از احمد بن عیسی علوی شنیدم که می‌گفت: به من ابو عیسی بن زید از پدر خود زید از جدّ خود حضرت علیّ بن الحسین علیه السلام حدیث نمود که فرمودند: خدای تعالی را بیست سال سؤال کردم آن‌که به من اسم اعظم را تعلیم کند. پس در شبی ایستاده بودم و نماز می‌کردم. پس چشم‌های من به خواب رفت و دیدم که جدّم رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله از برابر من می‌آمد و چون نزدیک به من آمد، ما بین دو چشم مرا بوسید و گفت: از خدای تعالی چه چیز سؤال کرده ای؟ من گفتم: ای جدّ بزرگوار من، از خدای تعالی سؤال نموده‌ام آن‌که مرا اسم اعظم خود را تعلیم کند. آن حضرت فرمودند که: ای پسر من! این دعا را بنویس. من گفتم که و این را بر کجا بنویسم؟ فرمودند که: به انگشت خود بر کف دست خود بنویس، پس دعا کن به آن‌چه خواهی و دعا این است: ای خدا ای خدا ای خدا! در حالی که یگانه ای تو یگانه ای تو نیست شریکی برای تو توئی بخشنده تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمین توئی صاحب بزرگی و بخشش و صاحب نام‌های بزرگ و صاحب عزت که مغلوب نمی‌گردد و خدای شما خدای یگانه است نیست خدائی مگر او که بخشنده مهربان است و رحمت خدا باد بر محمّد و بر آل او همه. پس آن‌گاه حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند: قسم به کسی که محمّد صلّی اللّٰه علیه و آله را به راستی به پیغمبری فرستاد است که این را تجربه نمودم، پس چنان بود که آن حضرت فرمودند. و زید بن علی گفته که من نیز تجربه نمودم چنان بود که پدرم علی بن الحسین گفت. و عیسی بن زید گوید که من نیز تجربه نمودم چنین

شد که آن را پدرم زید وصف نمود و احمد بن عیسی گفته که من نیز تجربه نمودم، پس چنان شد که مذکور گردید.

ابن طاوس علیه الرّحمة گوید که این حدیث ضعیف است و موافق اعتقاد امامیه نیست. بلکه موافق اعتقاد امامیه و آن‌چه من نیز اعتقاد دارم و روایت کرده شده‌ام به آن این است که حضرت امام زین العابدین و جدّ او رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله و همه ائمّه معصومین صلوات اللّٰه علیهم اجمعین، همگی اسم اعظم را از ابتدا می‌دانسته اند و به یک‌دیگر تعلیم می‌نموده‌اند، نه آن‌که تا بیست سال ندانند و از خدا سؤال کنند و در آخر در خواب آن را بینند و لیکن من این روایت را ذکر کردم به نحوی که آن را یافتم.

و از جمله روایت‌ها در اسم اعظم حدیثی است که ما به سندهای خود تا محمّد بن حسن صفّار رحمه اللّٰه روایت کرده شدیم و هم‌چنین به سندهای خود تا ابن ابی قرة و او در کتاب «المتهجد» ذکر نموده است که این است آن دعا که آن را حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام در زیر ناودان طلا در کعبه معظّمه می‌خواندند. و هم‌چنین محمّد بن حسن صفّار رحمه اللّٰه به سندهای خود از سکّین بن عمّار نقل نموده که گفت: من در مکّه معظّمه خوابیده بودم. پس در خواب دیدم که شخصی به نزدیک من آمد و گفت برخیز. به درستی که در زیر ناودان طلا شخصی ایستاده است و خدا را به اسم اعظم می‌خواند. پس ترسیدم و از خواب جستم و باز خوابیدم. پس مرا مرتبه دوم آواز کرد. باز ترسیدم و از خواب جستم و باز خوابیدم. پس در مرتبه سوم نیز آمد و گفت برخیز که عبد صالح (یعنی حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام) در زیر ناودان طلا ایستاده و خدای خود را به اسم اعظم

می‌خواند. راوی گوید: پس من برخاستم و غسل کردم و داخل حجر اسماعیل شدم. پس مردی را دیدم که جامه خود را بر سر خود انداخته است و در سجده است. پس من در عقب سر او نشستم و گوش انداختم شنیدم که این دعا را می‌خواند:

ای روشن کننده! ای منزّه! ای روشنی! ای منزّه! ای روشن! ای پاکیزه! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده! ای به خود بر پای! ای زنده ای که نمی‌میرد! ای زنده ای که نمی‌میرد! ای زنده ای که نمی‌میرد! ای زنده در هنگامی که نیست زنده ای غیر او! ای زنده ای در وقتی که نیست زنده ای سوای او! ای زنده در هنگامی که زنده نیست غیر او! ای زنده که نیست خدائی مگر تو! ای زنده ای که نیست خدائی مگر تو! ای زنده ای که نیست خدائی مگر تو!

و سه مرتبه گفتند: سؤال می‌کنم ترا به حقّ آن‌که نیست خدای مگر تو. و سه مرتبه گفتند: سؤال می‌کنم ترا ای آن‌که نیست خدائی مگر تو. و سه مرتبه گفتند: سؤال می‌کنم ترا به نام خدای بخشنده مهربان که عزیز است و ظاهر است امر او.

سکین راوی گوید: پس مکرّرا آن حضرت این کلمات را می‌خواندند تا آن‌که من آن‌ها را حفظ کردم. پس سربرداشتند و ملاحظه اطراف آسمان نمودند. ظاهر شد که صبح طلوع کرده است. پس به عقب خانه کعبه نزدیک مستجار آمدند و نماز صبح به جای آوردند و از مسجد بیرون رفتند.

ابن طاوس علیه الرحمة گوید که احادیث در اسم اعظم بسیار است و به طریق‌های مختلف از جماعت شیعیان و غیر ایشان نقل شده، و لیکن

من به همین قدر اختصار نمودم که مذکور شد از جهت آن‌که این‌ها را به صواب نزدیک‌تر می‌دانستم.

الحال ذکر می‌کنم حدیثی دیگر را در اسم اعظم، زیرا که من آن را بسیار غریب و یافتم. آن این است که در روایت عطا مذکور است که او این را تجربه نموده که اسم اعظم این کلمات است: ابتدا می‌کنم به نام خدای بخشنده مهربان. ای خدا! ای خدا! ای خدا! ای بخشنده! ای بخشنده! ای روشن کننده عالم! ای روشن کننده عالم! ای صاحب احسان! ای صاحب بزرگی و بخشش!

دعای دیگر که در آن اسم اعظم است و از ربیع بن انس مروی است و این بیست و نه کلمه است که به آن حضرت امام موسی علیه السلام تکلّم نموده است.

پس بعد از آن‌که نماز گزاری هر وقت که خواهی و دویست مرتبه این کلمه را می‌گوئی که: «آمنت باللَّه الأحد الصّمد») ایمان دارم به خدای یگانه بی‌نیاز. (دویست مرتبه می‌گوئی: «أعبد اللَّه لا أشرک به شیئا») بندگی می‌کنم خدا را و شریک نمی‌گردانم به او چیزی را (. دویست مرتبه می‌گوئی: «لا حول و لا قوّة إلّا باللَّه») نیست قدرتی و نه توانائی مگر به خدا.

آن‌گاه این دعا را می‌خوانی: ای حفظ کننده! ای بسیار بلند مرتبه! [ای بسیار بلند مرتبه! ای حفظ کننده!] ای زنده! ای به خود بر پای! ای تازه پدید آورنده آسمان‌ها و زمین! ای صاحب بزرگی و بخشش! سؤال می‌کنم ترا به حق نام تو که بزرگ‌تر و شریف‌تر و عظیم‌تر است و عزیزتر و بخشنده‌تر و عدالت کننده و روشن کننده است و او نام توست.

پس دعا می‌کنی و این را می‌گوئی: نیست خدائی مگر خدا، چه بزرگ است خدا، نیست خدائی مگر خدا محمّد فرستاده خداست، راهنمائی کن مرا در تعبیر این کلمه منم خدای داناتر او خداست، نیست خدائی مگر او که زنده به خود، بر پای نیست خدائی مگر او که پروردگار عرش بزرگ است.

پس باز برای خود دعا می‌کنی و این بیست و نه نام را می‌خوانی و حال آن‌که باید که راست ایستاده باشی و آن این است:

خداوندا! به درستی که من سؤال می‌کنم ترا به حق آن‌که تو زنده ای و به خود برپائی و بخشنده ای و جزا دهنده ای و بزرگ و یگانه ای، تنزیه می‌کنم تنزیه کردنی پروردگار خود را و پروردگار عزّت و غلبه را از آن‌چه تعریف می‌کنند مشرکان و سلام و درود باد بر فرستاده شدگان و همه ستایش برای خداست که پروردگار عالمیان است. خداوندا و توئی صاحب بزرگی امان دهنده حفظ کننده پادشاه و صاحب همه چیز و با مملکت و صاحب بزرگی، توئی مقدّم بر همه چیز، همیشه، صاحب همه چیز، مالدار، بخشش کننده منع کننده عزیزکننده صاحب عزّت بسیار بسیار بلند مرتبه بخشنده نیکویی کننده انعام کننده بسیار احسان کننده تسبیح کرده شده. ای توئی شریف صاحب بزرگی توئی مهربان زنده کننده میراننده خلق کننده در اوّل برگرداننده بسیار با قدرت ظاهر. توئی آن‌که محکم است امر تو. سؤال می‌کنم سؤال می‌کنم از تو خشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از خشم و عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی زنده ستایش کرده شده بردبار دانای با تدبیر حکم کننده فرمان کننده ثابت بسیار نگهدارنده نگهبان کفایت کننده دوست. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت و پناه می‌برم به تو

از عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی جزا دهنده همیشه ازلی دفع کننده بلاها پس دفع کن از من شرّ آن‌چه را که می‌ترسم من از امر دنیای من و آخرت من سؤال می‌کنم از تو خوشنودی را و بهشت را و پناه می‌برم به تو از غضب تو و از آتش، خداوندا و توئی بخشنده رحم کننده مهربان پروردگار روزی دهنده نگهبان بلندکننده بلند مرتبه پس روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از مکانی که گمان ندارم سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از خشم و عقوبت تو و از آتش. خداوندا و تویی شنوا و دانا ستوده معتمد، پس بشنو و اجابت کن دعای مرا و روی مگردان از من و به سلامت دار مرا از شرّ همه آن. و سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از غضب تو و از آتش. خداوندا و تویی گشاده نعمت بخشنده صاحب اختیار دوست وفاکننده به وعده نعمت دهنده معتمد دوست بسیار دوست ارث برنده از همه مردمان بگردان مرا از جمله ارث برندگان بهشت پر نعمت. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از عذاب و عقوبت تو و از آتش. [خدایا و تو بخشنده و مهربان و رئوف و پروردگار و روزی دهنده نگهبان بلندکننده، پس روزی بده مرا از آن‌جا که حساب می‌کنم] و از آن‌جا که حساب نمی‌کنم، از تو درخواست می‌کنم خشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از خشم تو و از آتش. خداوندا و تویی راهنما پس راهنمایی کن مرا به راهنمایی از جانب خود از تاریکی‌ها به سوی روشنی. پس به درستی که نیست راهنمائی مگر تو. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از عقوبت تو و از آتش. خداوندا و توئی یاد آورنده صاحب عرش و صاحب احسان و صاحب نعمت‌ها و مرتبه‌های بلند و بخشش دایمی همیشه و صاحب بزرگی و انعام و صاحب توانایی و توئی حکم کننده

شدید. پس قوّت ده مرا برای بندگی به جای آوردن تو. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از غضب تو و از آتش. خداوندا و تویی روشنی ده همه چیز یاری دهنده با قوت گشاینده کارها را به نیکویی ها. یاری کن مرا بر نفس من و یاری ده مرا بر دشمن تو و دشمن من از جنّیان و آدمیان و یاری کن مرا بر ظفر یافتن بر گروه ستم کاران و بر شیطان رانده شده از رحمت. خداوندا! یاری کن مرا یاری کردن غلبه کننده بسیار با قوّت. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از خشم تو و از آتش. خداوندا! تویی دانای بسیار دانا دانای همه پنهان‌ها بلند مرتبه بسیار بلند بزرگ غلبه کننده با عزّت درگذرنده از گناهان بخشنده مهربان عادل. پس درگذر از من از آن‌چه گذشته از تقصیرهای من و گناهان من و توفیق ده مرا در آن‌چه باقی مانده است از عمر من برای فرمانبرداری تو. سؤال می‌کنم از تو خوشنودی ترا و بهشت را و پناه می‌برم به تو از عقوبت تو و از آتش.

۲. صفوة الصفات: به نقل از کتاب دستور از علی علیه السلام نقل شده که فرمود: وقتی خواستی خدای متعال را با اسم اعظمش بخوانی و او تو را اجابت کند، از اول سوره حدید تا آیه «هو علیم بذات الصدور» و آخر سوره حشر را از آیه «لو انزلنا هذا القرآن» قرائت کن و سپس دو دستت را بلند کن و بگو: «ای خدایی که این چنینی! به حق این نام‌ها از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی» و بعد حاجت خود را طلب کن.

و از همین کتاب به نقل از کتاب «الفوائد الجلیّة» نقل شده که اسم اعظم خداوند در همین دعاست و آن دعا این است که «خدایا! تو خداوندی و معبودی جز تو نیست؛ ای صاحب درجات و قدرت ها! از تو

می‌خواهم به سبب بسم الله الرحمن الرحیم و به آن‌چه در شب قدر نازل فرمودی که برای من درر کارم گشایش و خروج گاهی قرار دهی و از تو می‌خواهم که بر محمد و آل محمد درود بفرستی و خطایم را ببخشی و توبه‌ام را قبول کنی ای مهربان‌ترین مهربانان!»

و از همین کتاب است به نقل از کتاب فضل دعا از امام صادق علیه السلام که فرمود: سوره حمد و توحید و آیة الکرسی و قدر را بخوان و سپس رو به قبله کن و هر چه دوست داری دعا کن که این اسم اعظم است.

و از همین کتاب است به نقل از کتاب تبصره که اسم اعظم در سوره حمد است و اگر این سوره بر میتی هفتاد بار خوانده شد و سپس روح به بدن او بازگشت، این تعجب آور نیست.

و از همین کتاب به نقل از کتاب بهی است که اسم اعظم در این دعاست: «خدایا من از تو می‌خواهم به این سبب که حمد برای توست؛ معبودی جز تو نیست؛ ای نعمت بخش ای خالق آسمان‌ها و زمین و ای صاحب جلالت و اکرام!»

و از این کتاب است به نقل از کتاب تحصیل که اسم اعظم در این دعاست: «خدایا! من از تو می‌خواهم به این سبب که تو خدایی و معبودی جز تو نیست؛ تو آن یگانه بی‌نیازی هستی که نمی‌زاید و زاییده نشده و احدی همانند او نیست.»

و از همین کتاب است به نقل از کتاب اغاثة الداعی که اسم اعظم در این دعاست: «یا الله یا الله یا الله یگانه ای یگانه ای! شریکی نداری تویی که نعمت می‌بخشی، پدید آورنده آسمان‌ها و زمینی و دارای جلالت

و اکرامی و دارای نام‌های بزرگی هستی و صاحب عزتی هستی که سوء قصد به آن نمی‌شود و معبود شما، معبودی است یگانه؛ نیست معبودی جز او که رحمان و رحیم است و خدا بر محمد و همه آل او صلوات می‌فرستد.»

و از این کتاب است به نقل از کتاب تهجد که اسم اعظم در این دعا است که سه بار می‌گویی: «یا نور یا قدّوس» و سه بار می‌گویی: «یا حیّ یا قیّوم» و سه بار می‌گویی: «ای زنده ای که نمی‌میری» و سه بار می‌گویی: «ای زنده ای که در زمانی که زنده ای نبود تو زنده بودی» و سه بار می‌گویی: «ای زنده ای که معبودی جز تو نیست» و سه بار می‌گویی: «از تو می‌خواهم به سبب نامت که بسم اللّٰه الرحمن الرحیم العزیز المبین است».

۳. توحید: امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: یک شب پیش از جنگ بدر، خضر علیه السلام را در خواب دیدم و به او گفتم که مرا چیزی تعلیم کن که با آن بر دشمنان نصرت یابم. گفت که بگو: یا هو یا من لا هو الا هو، یعنی ای او ای کسی که اوئی نیست مگر او. و چون صبح کردم این خواب را بر رسول خدا صلی اللّٰه علیه و آله قصه کردم. به من فرمود که یا علی! اسم اعظم به تو تعلیم شده و در روز بدر این بر زبانم جاری بود و به درستی که امیر المؤمنین علیه السلام سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را خواند و چون فارغ شد فرمود: یا هو یا من لا هو الا هو اغفر لی و انصرنی علی القوم الکافرین و علی علیه السلام در روز جنگ صفین این را می‌فرمود و حمله می‌برد. عمار بن یاسر به آن حضرت علیه السلام عرض کرد که یا امیر المؤمنین! این کتاب‌ها چیست و کنایه پوشیده و ناصریح سخن گفتن است. حضرت فرمود که اسم اعظم خدا و عماد

توحید از برای خدا است که خدائی نیست مگر از بعد از آن شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ و آخر سوره حشر را که از لو أنزلنا باشد تا آخر سوره خواند. پس فرمود آمد و پیش از زوال، چهار رکعت نماز بجا آورده... تا آخر حدیث.

۴. عیون أخبار الرضا علیه السلام: علیّ بن موسی علیهما السّلام فرمود: همانا «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» نزدیک‌تر است به اسم اعظم خداوند از سیاهی چشم به سپیدی آن.

۵. مکارم الأخلاق: حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود: یک سال پس از هر نماز از خدا می‌خواستم که اسم اعظم به من آموزد. بامدادی که نماز صبح را خوانده بودم نشسته خوابم برد. مردی را برابرم ایستاده دیدم که می‌گفت: از خدا اسم اعظم خواسته ای؟ گفتم آری. گفت بگو: خداوندا! ترا مسألت می‌کنم باسم اللّٰه اللّٰه اللّٰه اللّٰه اللّٰه که جز او خدائی نیست و ربّ عرش عظیم است و به خدا قسم این دعا را برای هیچ چیز نخواندم جز آن‌که رستگار شدم.